

قانون خانواده و پزشکی

# از جنون، سادیسیم و اختلالات در خانواده

دکتر مهدی کی نیا استاد دانشگاه

«فقدان شعوره» اعم از «سادر زادی یا عارضی» و «اختلال تام قوه تمیز» یا «اختلال اراده» کرده‌اند.

اینکه می‌گوئیم تحت تأثیر اسکیرول بوده‌اند از این رو است که طبق تعریف این استاد فرانسوی «جنون بیماری دماغی است که معمولا بدون تب و مزمن است و باضعف و سستی حساسیت و هوش و اراده مشخص می‌شود. نامفهومی کلام و نقص خود به خودی فعالیت‌های عقلانی و اخلاقی نیز از علائم این بیماری است.»

اسکیرول بین جنون که اسری عارضی است و نقص عقل که مادرزادی است فرق می‌نهد و نوشت: «مجنون کسی است که از نیروهائیکه دارا بوده محروم شده است» به بیان دیگر: ثروتمندی بوده که فقیر شده است و ناقص عقل کسی است که از اول فقیر بوده و چیزی نداشته است که آنرا از دست بدهد. نیروی عقل در جنون ضعیف و سست و ناتوان می‌شود ولی در ناقص عقل احتمالا خدا خردی نیافریده چیزی نیست که ضایع

۲۵ - جنون - برطبق ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی ایران «جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار اعم از اینکه یادآوری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.» و بر طبق ماده ۱۱۲۵ همان قانون: جنون در مرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.

جنون که ساده‌ترین و کوتاهترین تعریف آن «زوال عقل» است از مباحث مهم و اساسی روانپزشکی و مسائل و موضوعات مشترک حقوق مدنی و حقوق کیفری است. جنون موجب عدم مسؤلیت کیفری است. طبق ماده ۴ قانون مجازات عمومی پیشین ایران: کسیکه در حال ارتکاب جرم بجنون بوده یا اختلال دماغی داشته مجرم محسوب نمیشد.

نویسندگان قانون مجازات عمومی مصوب خردادماه ۱۳۵۲ ذکری از کلمه جنون نکرده‌اند و به جای آن تحت تأثیر تعریف اسکیرول (۱) استاد روانپزشکی دانشگاه پاریس در ماده ۳۶ صحبت از

شده باشد . وضع بیمار در حال جنون قابل تغییر است . وضع ناقص عقل ثابت و تغییر ناپذیر ، این به کودکی ماند و آن ، چیزی از بلوغ دارد . حساسیت هردو ناچیز و تقریباً هیچ است و لیکن دیوانه چیزی از کمال گذشته همیشه دربردارد ولی ناقص عقل همچنان بوده و هست و خواهد بود . (۲)

قانون مجازان عمومی ایران ، به تبعیت از نظراسکیرویل ، به هردو نوع نقیصه عقلی «سادرزادی» و «عارضی» توجه داشته و هردو را ع رافع مسؤولیت شناخته است

آقای دکتر سیروس عظیمی استاد روانشناسی بالینی درباره برخی از ویژگی های بارز و اکنشهای جنون چنین مرقوم داشته اند :

«الف - درواکنشهای جنون ، سازمان شخصیتی فرد به کلی مختل میگردد بدین معنی آنچه به نام شعور یا درک منطقی میخوانیم زائل میشود ... رابطه با محیط آنطوریکه در افراد سالم است وجود ندارد .

ب - ... بیمار مجنون با واقعیت قطع رابطه نموده برای خود دنیای تخیلی میسازد و در این جهان تخیلی کلیه آرزوهای خود را برآورده میکند . بدین ترتیب جدائی با واقعیت و عوامل آن یکی از بارزترین علائم جنون میباشد .

ج - بیمار مجنون برخلاف تصور اطرافیان در حالت شدید ترس و اضطراب قرار دارد به منظور رفع اضطراب ، وسایل دفاعی بسیار شدیدی تجهیز خواهد نمود .

فراقکنی در این بیمار نقشی مهم خواهد داشت بنابراین سوء تعبیر و سوءظن شدید در اغلب بیماران مجنون وجود دارد . افکار زیان و آسیب و تصورات عاری از واقعیت نیز فراوانند .

د - بیمار مجنون دستخوش اوهام

و تخیلات میشود . اوهام ممکن است سعی باشند (بیمار اصواتی را میشنود که واقعیت ندارند) یا بصری (افرادی را می بیند که وجود ندارند) بدین ترتیب ساعات متمادی بامصاحبان تخیلی خود گفتگو میکند و یا اعمال و رفتاری مطابق دستورات اصوات تخیلی انجام میدهد . معتقدات این بیماران نیز پایه و اساس منطقی ندارد و به همین سبب افکار و اعتقادات غیر منطقی و غیر واقع ظاهر میکنند .

ه - بیمار مجنون مسؤولیت فردی و اجتماعی ندارد ... گاه اقدام به ضرب و جرح خود یا دیگران میکند ... الفاظ قبیح و رکبیک و رفتار و کرداری دور از شؤون اجتماعی و شرائط خاص محیطی در اغلب این بیماران دیده شده است . به همین سبب دادوستد (ارتباط) اجتماعی به کلی مختل شده و بیمار از عهده هرگونه فعالیت سازنده ای عاجز میماند ...

«اختلال مشاعر - اختلال حافظه - اختلالهای یادگیری ، درک و قضاوت تغییرات عاطفی بدون دلایل منطقی - اختلال در رفتار و عدم علاقمندی به نظافت فردی عدم پای بندی به اصول اخلاقی و اجتماعی - اختلالهای حسی و حرکتی مانند فلج - ناتوانی کنترل حرکات و غیره » را نیز از تظاهرات جنون عضوی میدانند . (۳)

برای توجه خانواده ها ، ضرورت ایجاب میکند که به عوامل مؤثر در ایجاد جنون نیز اشاره شود

خانم دکتر بیرجنسندی در این باره مینویسند : « از میان عوامل روانی که نقشی در ایجاد جنون دارد باید روابط معیوب فرزند و والدین و ضربه ها و کشمکشها و محرومیتها را نام برد . نقش دقیق روابط مختلف والدین و فرزند و سایر روابط اجتماعی

در توسعه و انکشافهای جنونی کاملاً معلوم نشده است ولی ظاهراً طرد، توسعه افراطی وجدان، نظم و دیسیپلین فراوان، حمایت مفرط، اصول اخلاقی شدید راجع به امور جنسی، ناسنی مداوم و دیسیپلین متناقض از جمله شرایط خانوادگی است که کودک را برای ابتلای به جنون مستعد میسازد. بسیاری از روانشناسان تأکید میکنند که فقدان کامل امنیت و موازن بسیار رفیع و شدید اخلاقی در خانواده و یا آشفتگی زندگی خانوادگی و رفتار و حیثیه بایچه‌ها به صورت «کتک زدنهای شدید» که موجب تنفر کودک از والدین خود شود عوامل مؤثر در ایجاد پسیکوز است. (۴)

۲۶ - ناهم آهنگی روابط جنسی و عدم رعایت نیاز جنسی یکدیگر - بی‌گمان این امر سهم عظیمی در سساله خیانت به یکدیگر دارد. خیانت ضربه مهلکی بر پیوند زناشویی است. مردوزن، خاصه مرد باید خود را در روابط جنسی با زن هم‌آهنگ سازد. بهترین راهنمای مرد در نزدیکی با همسرش رعایت اصل متقابل است بعضی از مردان جوان به حکم غریزه حیوانی رفتار میکنند و برای احساسات طرف و نیازهای او هیچگونه اهمیت قائل نیستند.

«روابط جنسی باید با خوشایندی طرفین صورت گیرد و این عمل صرفاً باید با تمایلی و انگیزه جنسی هر دو نفر همراه باشد. اگر یک چنین حالتی وجود نداشته باشد هر آنچه که در این امر ارزشمند است محو شده و تمایلات جنسی به یک حالت حیوانی مبدل خواهد شد. در یک چنین عملی که مستلزم صمیمیت و محرمیت است اگر فقط یکی از طرفین تمتع جنسی برد و دیگری را لذتی نباشد دال بر آنست که احترام به انسانیت نابود شده و کلیه معیارهای اخلاقی

درهم پاشیده است. برای یک انسان حساس و منطقی وجود یک چنین حالتی نمیتواند جالب و دلپذیر باشد. (۵)

ازدواج را پیوندی برای زندگی مشترک خوانده‌ایم این شرکت در لذت و الم و غم و شادی باید برای زن و شوهر برابر باشد. روابط جنسی به هنگامی کامل و بر اصول مذکور منطبق است که برای زن و شوهر، هر دو لذت بخش باشد و همین لذت متقابل و رعایت آن از طرف زن و شوهر موجب میشود که بین یک عمل غریزی محض حیوانی و یک فعالیت نشاط بخش انسانی وجه تمایز قاضی نمودار گردد.

مردان خودخواه و شهوت پرست و مست اراده که زندگی زناشویی را به یک رابطه حیوانی تنزل میدهند و رعایت نیاز همسران خود را نمی‌نمایند نمیتوانند دلبستگی و دلدادگی بین خود ایجاد نمایند و در نتیجه راه را برای انحراف و خیانت و جدائی میگشایند.

۲۷ - سرد مزاجی زن (۶) - «زنایکه به‌طور سنتی پرورش یافته‌اند معمولاً موجوداتی سرد و بی‌تفاوت به امور جنسی هستند و برخی از آنها از این بی‌تمایلی احساس غرور میکنند و افتخار میکنند به اینکه در امور جنسی خود دار و بی‌میل هستند.» (۷) از این کلام راسل فیلسوف و ریاضی‌دان انگلیسی پیداست که وی و شاید بسیاری از افراد صاحب نظر، در جنب سرد مزاجی زن به بی‌تفاوتی - بی‌میلی جنسی - بی‌حسی جنسی - تحریک نشدن - احساس لذت نکردن در مقاربت و نداشتن نقش فعال در نزدیکی می‌اندیشند.

سرد مزاجی زن ممکنست معلول علل متعددی باشد که از آن جمله است: احساس گناه - ترس از مرد - تصور باطل از سرد در ذهن داشتن و او را موجودی پرخاشگر

و متجاوز و خودکامه پنداشتن - احساس کینه و نفرت نسبت به مرد داشتن - عدم رشد روانی جنسی زن - خستگی ناشی از زیادی کار توان فرسای منزل - بیماریها - افسردگی - عادات ناپسند جنسی - اعتیاد به الکل - یاسود مخدر - وجود ضایعاتی در دستگاه تولید مثل زن - وبالاخره عدم توجه شوهر به نیازهای روانی و میل جنسی زن .

عوارض ناشی از سرد مزاجی زن و عوارض ناشی از ناهماهنگی روابط جنسی مرد و خود کامگی او تشکیل یک مدار بسته را داده و متقابلاً در یکدیگر اثر میگذارند به طوری که عوارض ناشی از سرد مزاجی ، عوارض ناشی از ناهماهنگی جنسی و خود کامگی مرد را تشدید کرده و این به نوبه خود سرد مزاجی زن را شدت میدهد و باین ترتیب روابط جنسی زن و شوهر در یک دورتسلسل باطل قرار میگیرد که نتیجه آن به نام عدم درک یکدیگر در روابط زناشویی است .

بعضی از مردان نمیتوانند زنان سرد مزاج خود را تحمل کنند و در نتیجه نسبت به اینان بی تفاوت میشوند و احساس بیگانگی میکنند و چه بسا که دچار ناتوانی زودرس و فاقد شور جنسی گردند . از بیگانگی شوهر و عدم تعلق و بی تفاوتی او نسبت به کانون خانواده باید جلوگیری کرد والا این بارنوبت مرد است که شور و هیجان جنسی را در جای دیگری غیر از خلوتگاه همسر خود جستجو نماید

**۲۸- عیاشی و هوسبازی مرد - گروهی**

معتقدند که بعضی از مردان در سنین بحرانی بین ۴ تا ۵۰ سالگی ، یا سنینی در این حدود ، دچار چنین وضعی میشوند. درباره علت آن نظریات متفاوتی ابراز شده است از آنجمله بطوریکه اشاره شد سرد مزاجی زن موجب میشود که مرد شور و هیجان جنسی خود را در جای دیگر به غیر از خلوتگاه همسر خود

جستجو نماید . گروهی معتقدند عیاشی مرد ثمره تنوع خواهی او در روابط جنسی است این نظر طرفداران زیادی دارد : بسیاری از مردان هوسباز برای عذرگناه خود دستاویزی به جز این ندارند ولی عجیب اینجاست که بعضی از زنان روشنفکر نیز به این نظریاتور دارند در میان این گروه باید از بانوسیمون دیویو- وار (۸) نویسنده فرانسوی و استاد دانشگاه و همسر ژان پل سارتر فیلسوف معروف نام برد . بر طبق گفته آن بانو : «مرد در زندگی جنسی تنوع می طلبد ، مرغ همسایه را آغاز می بیند از همزیستی جنسی با یک زن زود خسته میشود و زن شرعی و عرفی خود را مانعی در راه آزادی خویش تلقی مینماید . »

نظریات دیگری برای خیانت مردان ابراز شده که قبول آنها دشوار به نظر میرسد ولی باید پذیرفت که در بروز چنین وضعی همسران چنین مردانی نیز بیگناه نیستند اگر زنان در این سنین شوهران خود توجه بیشتری به آنان داشته باشند و به زندگی همسر خود گرمی و طراوت بیشتری بخشند بی گمان از بروز اینگونه مخاطرات میتوان جلوگیری نمایند . بعضی از زنان ندانسته خود وسیله عیاشی و دگردوستی شوهران خویش را فراهم میکنند این عله زنانی هستند که در روابط زناشویی بسیار سختگیر هستند و ارضای تمایلات شوهران خود را موقوف به برآوردن نیازهای مادی غیر متعارف مانند دریافت پول یا هدایای بیشتر یا انجام خدماتی برای دیگران مینمایند

خانم دیویوار درباره علل خیانت زن به مرد در درجه نخست از میل به انتقامجویی نام میبرد و در این باره میگوید «زنی که از شوهرش تحقیر و بی اعتنائی یا خیانت و دورویی بیند بالاخره کاسه صبرش روزی لبریز میشود و آنوقت است که عکس العمل غیرعقلانه

نشان میدهد ولی اینگونه انتقامجوئیها گواينکه تسکين آني دارند ولي ندامتهاي وجداني بعدي براي زن به بار ميآورند يعني هنگاميکه عقل زن دوباره بر احساسش بچريد خود قضاوت خواهد کرد که مرتکب چه عمل زشت و ناپسندی شده است . علت ديگسر ميل به خودنمائي زن است . بعضي از زنهار فطرتاً مردکش هستند ، تنها وقتي احساس رضاييت و خوشبختي ميکنند که چند مرد را در برابر خود به خاک داشته باشند . اينگونه زنان از قدرتي که روي مردان اعمال ميکنند لذت ميبرند و همين سلسله جوئي است که راه خيانت را بعضي وقتها پيش پايشان هموار ميکند .

به هر حال ، علل خيانتهاي مرد وزن نسبت به يکديگر متعدد است براي جلوگيري از آن اعمال شرم آور خانمان برانداز چاره کار در اين است که به تمام نکات يک تکه تاکنون بدانها اشاره کرده ايم و نکات يک تکه از اين پس بر آنها ميافزائيم کاملاً دقت شود و رعايت همه آنها در ذهن جوانان نقش گردد . از ارائه راهلهاي انتقامجويانه و شيطاني خودداري کنيم مرد يا زن را به مبارزه و تلافي به مثل و خيانت و قتل نفس دعوت نکنيم . خيانت و بيوفائي يک اقدام شروانه و زشت و ناپسند به يکديگر و مطرود و غير انساني است . زن و مرد هر دو بايد از سلامت نفس و ايمان کامل برخوردار باشند هر دو بايد وفادار و پای بند به ميثاق مقدس زناشوئي ، و در عشق پاکيزه و با خلوص و با طراوت باشند بايد از کودکي فرزندان خود را اين چنين بار آوريم . تعليم و تربيت ما در مدارس بايد بر شالوده محبت و صفا و خلوص و يگرنگي و معاضدت و تعاون و ايتار و عشق به کمال استوار باشد . پسر و دختر جوان رادر خود شناسي کمک نمائيم تا از راه شناخت خوشتن

و آشنائي به خلق و خو و ويژگي هاي طرف ديگر درطي مدت نامزدی و استعانت از روانشناسان پذيراي زندگي مشترک دائمي با يکديگر گردند . در سايه چنين پرورش ملکوتي و اجتماعي است که ميتوان زندگي توأم با سعادت ي را در محيطي برخوردار از اعتدال کامل و خالي از دغدغه خاطر بنيان نهاد . در انصورت ، مسائل موحش جنائي و مبتذل غير انساني به عنوان «زن کشي» يا «مرد کشي» براي تحريک عواطف اين و آن و مقاصد ديگر مطرح نخواهد شد .

جرم شناسي شناخت عوامل پيچيده جرم زا و ارائه راه حل مناسب براي گشودن مشکلات و معضلات فردي و اجتماعي و جلوگيري از فساد و سقوط در منجلاب تيهکاري است . جرم شناس انساني است صاحب اندیشه پاک و بشردوست و خواهان سعادت اجتماعي ، از تمام معارف و تجارب انساني بدون هيچگونه تعصبي در راه خير و صلاح بشريت توشه برسيگيرد با متانت و آراشي و خلوص و صفا و پاکدلي براي پيوند قلوب انسانها گام برميدارد بدون آنکه در اين راه دربي کسب شهرت و جلب و جاهت در ميان دسته يا گروه ي از جامعه برآيد و جنسي را عليه جنس ديگر تحريک نمايد . مشکلات اجتماعي بدانپايه رسيده است که ديگر براي صفا آرائي دو جنس مخالف در برابر يکديگر و برانگيختن دسته اي عليه دسته ديگر جاي خالي باقي نمانده است . بيشتري انساني و چاره جو يانه بينديشيم تا در رستاخيز معنوي شاهد کمال نوع انساني باشيم . طرحي عملي و حساب شده ارائه شود تا جامعه ما را به ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومي نيازي نباشد ۲۹ - زباده طلبي و نامتعادل بودن مرد و زن -

منظور از زياده طلبي ، توقعات بييجاي

مادی زن از شوهر نیست. در این زمینه قبلاً اشاره شد که باید توقعات مادی را کاهش داد و از موارد بیجای آن چشم پوشید. زنانیکه توقعات خود را از شوهران خویش کمتر میسازند بیشتر احساس خوشبختی میکنند. مراد از زیاده طلبی و نا متعادل بودن مرد و زن، برسر بیماری «جنون نزدیکی» یا «هیپرسکوالیسم» (۹) و یا «اروتومانی» (۱۰) است

این بیماری، هم، گونه‌های مختلف، و هم، آثار آن متفاوتست و منشاء آن ممکنست روانی یا بیماری عضوی باشد. به هرحال، نم‌فومانی نوعی جنون شناخته‌شده است و درمان عضوی و یا روان‌درمانی آن میسر است و به مردی که دچار جنون چنین زنی میگردد توصیه میشود که به جای مراجعه به دادگاه حمایت خانواده و تلاش برای گرفتن گواهی عدم سازش و اقدام برای طلاق، همسر خود را به روانپزشک معرفی نماید تا در درمانش بکوشد. اما مردی که خود به جنون نزدیکی یا «سایترومانی» (۱۳) مبتلی است اگر نخواهد تن به درمان دهد زندگی را برزن دشوار میسازد.

۳. انحراف جنس - سخن از انحرافات جنسی، آنهم در ضمن بحث از یک مسأله اساسی دیگر با توجه به اینکه درباره آن امروزه دائرةالمعارف‌ها نوشته‌اند چندان آسان نخواهد بود. ضابطه‌ای دقیق و جهانی برای تشخیص انحرافات جنسی در دست نیست و در این رهگذر جامعه‌شناسان، زیست‌شناسان، علمای علم اخلاق با یکدیگر توافق کامل و کلی ندارند و مشترکات قوانین کیفری جوامع مترقی نیز چندان چشمگیر نیست و تازه در هر زمینه علمی بین دانشمندان

آن علم و صاحبان نظریه تفاوت‌هایی بیش و کم محسوس به چشم می‌خورد. اجتماعین روشهای لذت یا ارضای جنسی را که مورد قبول و تصویب جامعه نباشد انحراف دانسته‌اند. آیا میتوان این تعریف را پذیرفت؟ تکلیف اشخاصیکه در جامعه بیمارگونه ظهور میکنند چه خواهد بود؟ تا زمصویات هرجامعه، چه از نظر اختلاف محیط طبیعی و چه از نظر زمان، با جوامع دیگر متمایز است و از این رهگذر دست یافتن بر یک ضابطه جهانی و دائمی عملاً مقدور نخواهد بود بعلاوه امکان دارد جامعه بیمارگونه روشی را مورد تصویب قرار دهد که ادیان و روانشناسی جنسی آنرا نپذیرد.

زیست‌شناسی در روابط جنسی فقط به نقش تولید مثل و بقای نوع توجه دارد. هرگونه آمیزش جنسی که در راه نیل به این هدف نباشد انحراف محسوب خواهد شد و این همان بیان فروید است که گفت «هرگونه ارضای میل جنسی که هدفش خارج از حیطه تولید مثل باشد، انحراف جنسی محسوب میگردد». یابه بیان دیگر «صفت مشخص‌کننده انحرافات منطبق نبودن آنها با هدف اصلی میل جنسی یعنی تولید مثل است. هر فعالیت جنسی که از تولید مثل صرف‌نظر کرده ولذت را به صورت هدفی مستقل از آن جستجو کند انحراف جنسی نامیده میشود.»

قبول این تعریف، پیداست که چه مشکلاتی در بردارد. ازدواج بازن یا نثسه بی‌معنی خواهد بود؛ نزدیکی جنسی حصر بر تولید مثل خواهد شد، در نتیجه کاملترین و طبیعی‌ترین روابط بازن که توأم با جلوگیری

## کانون خانواده و نزهت‌کاری

بقیه از صفحه ۲۳

قرارگیرد انحراف جنسی محسوب است . کسیکه برخلاف تکلیف اخلاقی رفتار کرده و مرتکب امر خلاف اخلاق شد دچارندامت و پشیمانی میگردد و از عذاب وجدان یا آن پلیس مخفی باطنی رنج میبرد از خویشتن میگریزد و خوشبخت و سعادتمند نخواهد بود . اما همه کس دارای وجدان اخلاقی قوی و آزاد و زنده نیست . وجدان پاره‌ای اشخاص خیلی سهل‌انگار است و به مسامحه و ارفاق و اغماض عادت کرده است. ندامت اخلاقی نزد جنایتکاران ، برطبق قانون عادت ، به تدریج از شدت خود میکاهد و سرانجام چنان دچار ضعف میشود که آن بدکاران را دیگر آزار نمیدهد و اینان احساس شرمندگی و عذاب روحی نمی‌نمایند و مصداق «من شر غاسق اذوقب» میشوند .

از تمام این بحث‌ها گذشته ، درمسأله زناشویی تنها برعوامل غریزه جنسی ، گواينکه اصیل‌ترین عامل تشکیل دهنده خانواده باشد ، نمیتوان تکیه نمود . انسان هوشمند باعاطفه اجتماعی از حیوانات متمایز است . در ازدواج او غرایز دیگر مانند حب ذات و غریزه جابه‌پذیری و شوق به کمال وطنی مراحل استکمالی انسانیت و رسیدن به مقام خلافت نیز نهفته است . پیداست که در بررسی انتزاعی انحرافات جنسی از دیدگاه دانشهای گوناگون به این نکات دقیق و ظریف عالی و ملکوتی نمیتوان دست‌یافت . باید جهان انسانی ، خود را در تحت نور هدایت وحی الهی قرار دهد تا به سر منزل سعادت و ابدیت برسد .

پس از این مقدمه باید گفت بعضی از انحرافات شناخته شده موجب میشود که بعضی

از تولید مثل باشد (مانند خوردن قرصهای جلوگیری از آبستی و یا توسل به وسایل دیگر) داخل در انحرافات جنسی خواهد شد اما از دید علم اخلاق - علم اخلاق کوشش دارد که انسانی را به هدف اصلی و عمومی خود که خیر مطلق و تأمین سعادت است نایل گرداند و در نیل به این هدف اصول احکام خود را برتشخیص خیر از شر استوار میسازد و برای تشخیص خیر از شر دستور میدهد که به ندای اخلاقی گوش فرا دهیم و اوامر او را اطاعت و اجرا کنیم و از نواهی او دوری‌گزینیم . بنابه گفته کانت فیلسوف اخلاقی «رفتار همیشه چنان باشد که بتوان آنرا برای همه مردم سرمشق قرار داد» .

اخلاق به مادستور میدهد که زندگی و نحوه رفتار ما باید عاقلانه باشد و وجود ما منشاء خیر برای خود ما و نوع ما باشد . در ارضای تمایلات و شهوات نفسانی رعایت حدود و قیود مقتضی اجتماعی ضرورت دارد ، باید بر نیروی سهمگین شهوات جنسی مسلط بود و آنرا به نفع خود و جامعه مهار کرد و در راه خیر از آن بهره‌برداری نمود .

به این ترتیب تعریف انحراف جنسی از نظر اخلاقی روشن است : هر نوع ارضای جنسی که مورد نکوهش وجدان اخلاقی

از مردان ، توجهی به مقام والای انسانی زن ننمایند و رفتاری غیر معقول و غیرانسانی در پیش گیرند و بخواهند در روابط زناشویی خود طبع بیمارگونه آنان حکمفرما باشد پیداست که در این راه ، ادامه زندگی چنین مردی فقط با زنی که خود بدان بیماری مبتلی و پذیرای انحرافات او باشد امکان دارد و الا زن سالم و طبیعی و بهنجار با مرد نابهنجار نمیتواند دمساز و سازگار گردد و تن به خواسته غیرطبیعی او دهد . انحرافاتیکه موجب جدائی زن از مرد میشود در جلد اول علوم جنائی از صفحه ۱۲۳ تا ۵۶۱ ، اثر نگارنده ، مطرح گردیده است و همچنین مؤلفان دیگر در زمینه روانشناسی مرضی و سایر کتب روانشناسی و روانپزشکی به طرح این مشکلات پرداخته اند.

۳۱ - سادیسم - سادیسم ، به اتفاق آرای کلیه دانشمندان حیات جنسی ، از انحرافات جنسی و خطرناک محسوب میشود . مبتلایان به این انحراف ، به منظور ارضای تمایلات جنسی ناگزیرند با جفت جنسی خود به طرز بیرحمانه و فجیع رفتار کنند . این دسته از منحرفان به جای ناز و نوازش جفت جنسی خود ، او را با ضرب و شکنجه سیازارند و حتی در مواردی به قتلش میسرانند . تمایل جنسی اینگونه منحرفان جز از راه شکنجه و آزار طرف ارضاء نمیکردد و اعمال خشونت آمیز و تجاوز کارانه آنها تنها به خاطر لذتی است که از این نوع رفتار غیرانسانی میبرند .

شکنجه و آزار ممکنست بدنی باشد مانند اعمال هر نوع اعمال شاقه و ضرب و جرح ناشی از مشت و لگد و سیلی و چاقوکشی و شلاق زدن و گازگرفتن و خفه کردن و مسموم نمودن و بالاخره کشتن - یا شکنجه روحی از قبیل تحقیر طرف و جعل اکاذیب برای مشوب کردن

ذهن او که گاهی این خبرهای ناراحت کننده به حیات طرف خاتمه میدهد . امروزه اصطلاح سادیسم به قدری وسعت یافته است که هر نوع

ظلم و بیدادگری را نیز شامل شده است و حتی در مورد اشخاص سفی که از خیرشان دیگران را بهره ای نیست و وجودشان سد راه ترقی دیگران است اصطلاحاً این عنوان به کار برده میشود . این واژه در نوشته های فارسی به «دگرآزاری» و «آزار نمودن دیگران» و «جنون آزار کردن» و «آزار رسانی» و «آزاردوستی» ترجمه شده است . نقض ترجمه «آزاردوستی» به جای سادیسم در آنست که آزاردوستی را برای سازوخیسم (مازوخیسم یا ماسوخیسم) نیز میتوان به کاربرد ولی متأسفانه کلمه رایج «مردم آزاری» که ریشه ای بس کهن در ادبیات ما دارد برای این نوع انحراف جنسی به کار نرفته است . لغت سادیسم از نام مارکی اوساد (۱۸۱۴ - ۱۷۴۰) نویسنده مشهور فرانسوی (۱۴) گرفته شد که خود دچار این انحراف بوده است . سادیسم در زنان هم ممکنست بروز کند . به هر حال ، سادیسم ، چه مردگفتار آن باشد چه زن ، ارتباط صحیح زناشویی و ادامه آنرا غیرممکن میسازد .

عوامل روانی و اخلاقی که به جدائی بین زن و شوهر دامن میزند ممکنست در این مباحث که تحت بررسی قرارگرفت کلا جمع نشده باشد و عواملی دیگر در زمینه نفسانی وجود داشته باشد که ما بدان توجه نکرده باشیم . این عدم توجه ما ، با تلاشی که کرده ایم ، عمدی نیست و برای جبران و

کانون خانواده و پزشکیاری

پوشش از قصور خود به این نکته اکتفا نمیکنیم که هر نوع رذیله اخلاقی و هر نوع بیماری روانی و بروز هر نوع عدم تعادل شخصیت و یا هر نوع انحراف و مشکل جنسی میتواند موجب از هم پاشیدگی کانون خانوادگی را فراهم سازد سخن آینده ما دربارهٔ عوامل اجتماعی است که موجب طلاق میشود.

(1) - Jean - Etienne - Dominique  
ESQUIROL (1772-1840)

(۲) - دکتر عبدالحسین میرسیاسی :  
روانپزشکی - ۱۳۴۱ خورشیدی - صفحات  
۴۲۰ - ۴۱۹

(۳) - دکتر سیروس عظیمی : مباحث  
اساسی در روانشناسی - « رفتارشناسی » - تهران  
۱۳۵۰ خورشیدی صفحات ۲۴۳ - ۲۴۰

(۴) - دکتر پروین بیرجندی : روانشناسی  
رفتار غیرعادی (مرضی) - ۱۳۴۱ خورشیدی  
صفحات ۲۵۲ - ۲۵۱

(۵) - برتراندراسل : زناشویی و اخلاق  
ترجمه مهدی افشار - ۱۳۵۲ خورشیدی  
صفحه ۱۷۷

(6) - Frigidité

(۷) - برتراندراسل : مأخذ یاد شده  
صفحه ۱۴۶

(۸) - Simone de Beauvoir - زن روز  
شماره ۵۲۷ سوم خرداد ۱۳۵۴ صفحات ۸ و ۹

(9) - Hypersexualisme

(10) - Erotomanie

(11) - Erotomaniaque ou Erotomane

(12) - Nymphomane

(13) - Satyromanie

(14) - Donatien-Alphonse-François

Comte Marquis de SADE

خانم پوران «ل» دوباره در روزگاران به

اساسی فرشاد و پرستو، که در درس ضعیف هستند به سرویس تلفنی انجمن مراجعه کردند و گفتند: فرشاد و فرهاد دولتری این خانواده هستند که فرهاد در درس بسیار خوب است و روحیه بسیار خوب و قوی نیز دارد. ولی فرشاد برعکس وی میباشد، و هر دو هم در یک مدرسه تحصیل می کنند.

با پرسش های گوناگونی که از فرشاد بعمل آمد روشن شد که او اولاً در کلاس هنگام درس کمتر توجه نشان می دهد. ثانیاً چون کف پای او صاف است و در موقع دویدن و پا ساقه با برادرش از وی عقب می ماند نگران است.

در مورد پرستو هم که تنها دختر خانواده تحصیل می کند و از نظر نیروی بدنی ضعیف میباشد، شاگردی بسیار شیطان است و در کلاس هم به علی بهنگام درس دادن معلم از درس میگریزد و حتی آموزگار چندین بار او را تنبیه کرده است.

سرویس تلفنی انجمن با گفتگو با خانم پوران «ل» مقرر داشت ساعات کار و تفریح بچه ها را در منزل تعیین کنند و به فرهاد مسئولیت داده شود که بتکالیف آنها با فرشاد و پرستو بیشتر رسیدگی کند.

در ساعات تدریس آموزگار هم بچه ها بیشتر توجه نشان دهند که اگر تغییری در کارنامه آن دو در نمرات احساس شود، هدیه ای بگیرند.

فرشاد و پرستو پذیرفتند و مقرر شد هفته ای یک یا دوبار مادر آنها با انجمن تماس بگیرد و نتیجه را گزارش دهد.